



ارتباط با آمریکا و سراب ارزانی و وفور نعمت از آنجایی که مردم ایران به هیچ کدام از جناح های حکومت باور ندارند و بدرستی می دانند که این دو جناح مخالفتی با یکدیگر جز بر سر چگونگی تقسیم قدرت آنهم نه برای عدالت بلکه بر سر بالا بردن توان خود برای چپاول بیشتر این خان یغما .

از آنجایی که توده بدبلی بعد از حکومت سراغ ندارند و آلترناتیوی را نمی شناسند و بنا به فرهنگ دیرینه تاریخی ایران که هرگاه حاکمیتی ظلم می نموده و آنها در مقابل و برای مبارزه با آن نتوان داشته و نه آلترناتیوی پس دست به دامان نیروهای خارجی میشده و یا آنها را یاری و یا بی طرف می مانده تا حاکمین سرنگون شوند (حمله اسکندر ، حمله اعراب و حمله مغول و ...)

صفحه ۴

آن گوزنهای عاشق

ادبیات روح یک ملت است که بی در زمان است و سیال در سطح تاریخ جاریست. داستان، زبان مشترک نسلهایی است که در امتداد صف سالها و قرن ها ایستاده اند، زبانی که آنکه در ابتدای صف ایستاده بوسیله ی آن با آخرین که دم به دم جایگاه آخرین بودن به دیگری می سپارد، سخن می گوید. و تجربه هایی ته نشین شده در روح و ضمیر ملتی ست. ادبیات مرز نمی شناسد در عین حال که بیانگوی روح یک ملت و دردها و امیدهاشان است اما تجربه را نیز به دیگری خارج از دایره ی زبانی و ملی دربر نمی کند.

صفحه ۶

سوسیالیسم شیلی؛ فاشیسم اندونزی
«جاکارتا» آمد، «سانتیاگو» نمی رود

سال ها پیش با دو نفر از اعضای دولت آینده که توانسته بودند از چنگال پینوشه بگریزند حرف می زدیم. یکی از آنها می گفت: قبل از کودتا، قبل از آن ۱۱ سپتامبر وحشتناک، آنها (راست ها) همیشه به ما می گفتند، ببینید «جاکارتا» دارد می آید. آن موقع نمی فهمیدیم چه می گویند. اصلا درباره جاکارتا چندان نمی دانستیم. فقط می دانستیم پایتخت کشوری دوردست به نام اندونزی است، اما دیری نپایید که منظورشان را دریافتیم. جاکارتا «تنها پایتخت چهارمین کشور پرجمعیت دنیا نیست.

صفحه ۸

در صفحات دیگر ...

اطلاعیه ی سازمان

حمله پلیس نظامی کامبوج به کارگران اعتصابی فاجعه دیگری بیار آورد... **صفحه ۵**

اطلاعیه ی کمیته کردستان

حمله به کمپ لیبرتی به فاصله کوتاهی بعد از سفر مالکی به تهران... **صفحه ۵**

بخشی از مفاد قانون اساسی جمهوری فدراتیو شورایی ... **صفحه ۱۰**

کردستان سوریه ، رشد و موقعیت کنونی کردها

مشخصات جغرافیایی :

کردستان غربی یا کردستان سوریه منطقه شمال شرقی سوریه را شامل میشود که بخشهایی از استانهای حسکه ، رقه و حلب را در برمیگیرد . 18% از جمعیت کل سوریه را کردها تشکیل میدهند . در سوریه کردها بزرگترین اقلیت نژادی میباشند . مناطق کردنشین سوریه با کردستان شمالی (کردستان ترکیه) و کردستان جنوبی (کردستان عراق) هم مرز است که به سه بخش مجزا از هم قرار گرفته که در بین آنها اعراب اسکان یافته اند (در نتیجه سیاست تعریب یا عربی کردن منطقه توسط حزب بعث سوریه) . کردستان سوریه با وسعتی بیش از 24000 کیلومتر مربع یا بعبارتی معادل وسعت کشور لبنان ، از دیرک تا عفرین را شامل میگردد . سه بخش کرد نشین کردستان غربی غربی (کردستان سوریه) مناطق جزیره ، کوبانی و عفرین را شامل گیردیده . منطقه جزیره از مهمترین مناطق کردستان سوریه و حتی کشور سوریه محسوب گیردیده چرا که کل محصولات کشاورزی سوریه در این منطقه تولید میگردد . بعلاوه اینکه در رمیلان که ناحیه ای از منطقه جزیره میباشد منابع نفتی برابر با منابع نفتی کرکوک عراق وجود دارد . سه منطقه جزیره ، کوبانی و عفرین از لحاظ جغرافیایی جدا از یکدیگرند اما این جدایی جغرافیایی مانعی در برابر تعلق و پیوستگی ارگانیک نهادهای سیاسی موجود ایجاد نکرده است .

صفحه ۲



سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی . برقرار باد جمهوری فدراتیو شورایی !

کردستان سوریه . رشد و موقعیت کنونی کردها

وضعیت اقتصادی :

منطقه کردستان سوریه سرشار از ثروتهای طبیعی است منابع نفتی ناحیه رمیلان توانایی تولید و استخراج روزانه 250 هزار بشکه را دارا هستند علاوه بر اینکه از ذخایر گاز طبیعی نیز بی بهره نمیباشند . میزان تولید نفت این منطقه به تنهایی از نصف کل تولید نفت سوریه بیشتر بوده است . از لحاظ کشاورزی نیز سطح زیر کشت منطقه کردستان مجموعاً 18 هزار کیلو متر مربع است یعنی مساحتی برابر با 90% کل مساحت منطقه کردستان سوریه . میزان تولید گندم این منطقه 37% کل تولید گندم سوریه و یا بعاتری 4/1 میلیون تن است . تولید پنبه میزانی معادل سالانه 273 هزار تن یا 39% تولید کل کشور سوریه است . بعلاوه اینکه وجود 15 میلیون اصله درخت زیتون 23% کل درختان زیتون کشور سوریه را شامل میگردد . منطقه کردستان سوریه در کل و به تنهایی 45% کل تولیدات کشاورزی کشور سوریه را به عهده دارد . منطقه کردستان سوریه از منابع بزرگ آبهای تحت الارضی و سطح الارضی برخوردار بوده . وجود 10 سد بزرگ با مجموع ظرفیت آبی 30 میلیون مترمکعب و هشت رودخانه که مهمترین آنها فرات است گواهی بر اهمیت موضوع میباشد . مجموع درآمد سالانه منطقه کردستان سوریه بالغ بر 8/10 میلیارد دلار است که برابر با نصف کل بودجه کشور سوریه در سال 2013 میباشد .

وضعیت سیاسی و اجتماعی کردستان سوریه :

با قدرت گیری حزب بعث سوریه و اشاعه تفکرات شونیستی ، کردهای سوریه از حقوق اجتماعی محروم گردیده و حتی زحمتکشانشان کرد منطقه از زمینهای کشاورزی خویش نیز محروم گردیدند . و به آنان تابعیت کشور سوریه داده نشد . نگرش شونیستی حزب بعث کردها را از ابتدایی ترین حقوق اجتماعی خویش محروم ساخت و در بینش حزب بعث ، کشور سوریه محل اسکان تنها یک ملیت و آنهم ملیت عرب بود و کردها مهاجرینی بودند که از دیگر مناطق به آنجا کوچ کرده بودند و ارزش آنرا نداشتند که به آنها تابعیت داده شود . در سال 2010 کردهای سوریه از حقوق شهروندی برخوردار شدند . در سال 1928 کردهای سوریه بمنظور کسب حقوق ملی خویش با تسلیم کردن مطالبات خویش به پارلمان سوریه که شامل به رسمیت شناختن زبان

کردی و تدریس آن در مدارس و اداره امور خویش بود ، جنبش ملی خویش را براه انداختند . هر چند این مطالبات در آن زمان با مخالفت فرانسویان مواجه گردید و بدنبال کودتاهای پی در پی و قدرت گیری حزب بعث بدنبال سالهای 1958 تا 1961 فشار بر کردها افزایش یافت و وجود منابع و ثروت عظیم نفتی در منطقه کردستان باعث گردید تا اعراب افراطی وجود کردها را مزاحم تلقی کرده و خواهان بیرون راندن آنان از کشور سوریه گردند .

با نگاهی گذرا به تاریخ معاصر کردستان خواهیم دید که عامل مهم بازدارنده در راه تحقق خواسته های ملت کرد نفت و وجود منابع مهم نفتی در مناطقی بوده که کردها در آن اسکان داشته اند . مناقشات بر سر شهرهای خانقین و کرکوک در کردستان عراق و در سوریه جایی که منابع نفتی با صادرات بیش از 200 هزار بشکه در روز در آن قرار دارد و در کردستان سوریه واقع گردیده مهر تاییدی بر این موضوع میباشد . خطر قدرت گیری کردها در پناه چاههای نفتی و زمینهای حاصلخیز کشاورزی در کردستان سوریه همواره کابوسی برای نه تنها حاکمان شونیست در سوریه بلکه برای شونیستهای ترک در کشور شمالی یعنی ترکیه بوده و خواهد بود .

در سال 1963 و با استخراج رسمی نفت از مناطق کردستان سوریه که با پیشنهاد افسر شونیست حزب بعث بنام محمد طلب هلال ، دولت سوریه طرح سلب حقوق از کردهای سوریه و عربی کردن مرحله به مرحله منطقه کردستان سوریه را به اجرا درآورد . در همان سال بود که دولت سوریه در یک ضرب العجل تنها یک روزه از کردهای سوریه خواست تا تابعیت سوری خویش را به اثبات رسانده و در غیره اینصورت از آنها سلب تابعیت و حقوق شود . چنین بود که طبق توطئه ای از پیش طرحی شده از تمامی کردهای سوریه بنام اتباع بیگانه یاد شد . در این میان کردهای بیگانه نامیده شده از ابتدایی ترین حقوق خویش محروم گردیدند . آنها نه میتوانند صاحب زمین شوند و نه استخدام شوند و نه حتی برای مداوای خویش از مزایای درمان رایگان استفاده نمایند . آنها همواره تحت نظر مراکز امنیتی بوده و حق تغییر آدرس محل زندگی خویش را نداشتند . این نکته حائز اهمیت بود که زمینهای مصادره شده توسط دولت از زحمتکشانشان کرد بعدها به اعرابی تحویل داده شد که از دیگر نقاط سوریه به کردستان آورده شده بودند . بعلاوه اینکه بمنظور تکمیل فشار بر کردها طرح کمربند عربی یا سبز توسط دولت به اجرا در آمد . در سال 1964 قانون شماره 136 بمنظور

تسهیل در مصادره املاک و اراضی زحمتکشانشان کرد به تصویب دولت کودتای سوریه رسید . در کنگره سوم حزب بعث سوریه به سال 1966 بخشنامه ای به تصویب رسید که مطابق با آن منطقه ای به طول 350 کیلو متر و به عرض 15 تا 20 کیلو متر در مرز استان حسکه از زحمتکشانشان کرد مصادره و به دولت واگذار گردید . با کودتای دوم در سال 1971 و به رهبری حافظ اسد و پس از پایان جنگ اسرائیل و سوریه دولت شونیستی حافظ اسد سیاست عربی کردن کردستان سوریه را بشدت و به طور رسمی دنبال کرد . طبق قانون شماره 521 که در سال 1974 به تصویب دولت کودتا رسید قریب به چهار هزار خانوار عرب از دیگر جاهای سوریه به کردستان سوریه آورده و بر روی زمین کردها در استان حسکه اسکان داده شدند . زمینهایی به وسعت 175 هزار هکتار که پیشتر املاک کردها به حساب می آمد بخشا به اعراب مهاجر و بقیه به وزارت دفاع سوریه واگذار گردید . واژه مکتوم در سوریه یادآور پاپمال کردن رسمی و آشکار حقوق انسانی کردها در سوریه تحت حاکمیت شونیستهای عرب است مکتوم به انسانهایی گفته میشود که حتی از بیگانگان کرد نیز از کمترین حقوق اجتماعی برخوردارند . مکتوم کسی است که یکی از والدین او سوری باشد و دیگری بیگانه باشد . تنها در سطح استان حسکه قریب به نیم میلیون مکتوم وجود دارد که نمیتوانند از حقوق اجتماعی نظیر استفاده از درمان رایگان بهره مند شوند . فرزندان آنان نمیتوانند وارد دانشگاه شوند . علاوه بر این فعالیتهای روشنفکران و فعالین سیاسی کرد در سوریه بشدت از جانب حزب بعث شونیست سرکوب شده و با همکاری دولت ترکیه به تعقیب و دستگیری و ترور فعالین کرد اقدام میشد . ارتش ترکیه هزار چند گاهی و با موافقت دولت سوریه وارد مناطق کردستان سوریه شده و به عملیات تعقیب و دستگیری مبارزین کرد دست میزد . بدنبال کودتای 1980 در ترکیه و سرکوب نیروهای چپ و دمکرات ترکیه ، حزب کارگران کردستان بخشی از نیروهای خویش را به مناطق کردستان سوریه و لبنان روانه کرد . حزب کارگران کردستان برخلاف دیگر احزاب مخالف بخشهای دیگر کردستان که در دمشق دفتر نمایندگی داشتند تنها در مناطق کردستان استقرار یافت و هیچگاه تسلیم دولت دمشق نگردید . این در زمانی بود که احزاب کردستان عراق که هم اکنون در کردستان عراق حاکم همواره و در پیروی از سیاستهای دولت دمشق در برابر کردهای سوریه و

تشکل یابی آنها ایستاده و مانع از سازماندهی و قدرت یابی جنبش آنها شده اند. بالعکس حزب کارگران کردستان همزمان با استقرار در کردستان سوریه دهها کادر ورزیده اش در زندانهای سوریه در حبس بسر میبردند. حزب کارگران کردستان در مدت زمان کوتاهی یعنی دو سال توانست بزرگترین تشکیلات را در میان کردهای سوریه سازماندهی نماید. کاری که هیچ گاه هیچ یک دیگر از احزاب کردی قادر به اجرای آن نبوده و یا بنا به مصلحت نخواستند انجام دهند. قیام دوازدهم مارس سال 2005 نقطه عطف مهمی در مبارزات کردهای سوریه محسوب میشود. این قیام توده ای نتیجه بیش از نیم سده ستم و اجحاف حکومت مرکزی شونیست بر علیه کردهای سوریه بود. قیامی خود جوش که بدون دخالت احزاب کرد سوری در عرض یک هفته سراسر کردستان سوریه را برگرفته و در این رابطه احزاب کردی بجز حزب کارگران کردستان در دیگر بخشهای کردستان و حتی در داخل خاک کردستان سوریه علیه آن موضوع گرفته و آنرا دسیسه خارجی میدانستند و واضح بود که منظور آنها مداخله و اعمال نفوذ حزب کارگران کردستان بود. حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه که بسیاری آنرا شاخه ای از حزب کارگران کردستان میدانند بعنوان قویترین و پر نفوذترین جریان کردی در کردستان سوریه رهبری حرکات آزادیخواهانه و آزادیبخش کردها در سوریه را بهعهده دارد. مطالبات و شعارهای حزب دمکراتیک کردستان سوریه رادیکال بوده و خواهان ترک صفوف ارتش سرکوبگر سوریه توسط سربازان و پرسنل کرد میشوند و همزمان خواهان سونگونی رژیم حاکم هستند در حالیکه شورای ملی کردها که از جانب احزاب کردستان عراق و بخصوص حزب دمکرات کردستان عراق حمایت میگردد خواهان چنین شعارها و مطالباتی نبوده و نیست.

مخالفت جریانات کردی و ارتجاع منطقه با حزب دمکراتیک کردستان سوریه و دولت موقت آن زمانی به اوج خود رسید که این جریان با ورود نیروهای ارتش باصطلاح آزاد سوریه به مناطق کردنشین مخالفت ورزید و در مقابل آن مسلحانه ایستاد. با آغاز قیام در اواسط سال 2012 بر علیه ستم نظام حکم و خروج نیروهای سوری از کردستان سوریه حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه و بازوی نظامی آن یعنی YPG (نیروهای مدافع خلق) کنترل مناطق کردنشین سوریه را در دست گرفتند از آن زمان تا کنون نیروهای ارتجاعی اپوزسیون سوریه اعم از ارتش با صطلاح

آزاد سوریه و نیروهای مافوق ارتجاعی سلفی متشکل در 47 دسته و گروه با تهاجمات گسترده بر علیه آزادیخواهان کرد سعی در نابودی دست آوردهای خلق کرد در کردستان سوریه دارند. گروههای ارتجاعی تحت حمایت امپریالیسم و ارتجاع منطقه با حمایتهای گسترده نظامی در غارت و کشتار کردها هیچ حد و مرزی را نشناخته و به کثیفترین اعمال روی آورده اند از کشتار مردم بی دفاع تا ربودن و تجاوز به زنان و دختران کرد تحت نام جهاد جنسی همگی از جمله اعمالی بوده که همواره از حمایت امپریالیسم و ارتجاع برخوردار بوده است. در ماه نوامبر 2012 در قامیشلو کردستان سوریه طرح دولت انتقالی که از سوی حزب دمکراتیک ارائه شده بود مورد بررسی قرار گرفت و پس از گذشت 4 ماه دولت غیر نظامی انتقالی از جانب کردهای سوریه اعلام شد. بر طبق تصمیم دولت انتقالی، کردستان سوریه به سه منطقه یا کانتون یا کنفدره تقسیم شده که هر یک از مناطق دارای یک شورای محلی ویژه میباشد که نمایندگان این شوراها در شورای کل کردستان حضور دارند. دولت انتقالی به تدوین قوانین انتخابات محلی و فراهم سازی مقدمات برای برگزاری انتخابات سراسری و تدوین قانون اساسی اقدام خواهد نمود. علاوه بر اینکه اداره مسائل سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی کردستان نیز از دیگر وظایف دولت انتقالی میباشد.

مدل ارائه شده خود مدیریتی شورایی در کردستان سوریه مدلی متمایز از دیگر مدل‌های تاکتونی ایجاد شده در منطقه است که بنا به ویژگیهای دمکراتیک خویش با مخالفت دولتهای امپریالیستی و در صدر آنها امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه و احزاب متحد و همپیمان با امپریالیسم و ارتجاع مواجه گردیده است. ساختار دمکراتیک تشکیلات سیاسی حاکم در کردستان ترکیه به همان اندازه که ضدیت و دشمنی امپریالیسم و ارتجاع منطقه را موجب گردیده به همان اندازه وظیفه و رسالت جریانات چپ و کمونیست سراسر جهان و بخصوص ایران را در حمایت از چنین مدل دمکراتیکی صد چندان میسازد. حمایت و تقویت حاکمیت دمکراتیک در کردستان سوریه ضامن پیشبرد و ارتقا مبارزات و مطالبات دمکراتیک کردها در دیگر بخشهای کردستان در مقطع کنونی در مقابله با امپریالیسم و ارتجاع میباشد. طرد و نادیده گرفتن حمایت از چنین مدل دمکراتیکی از جانب جریاناتی که خود را چپ و کمونیست مینامند به معنای انفعال و بی موضعی در برابر حرکات دمکراتیک ضد امپریالیستی در منطقه است. در گیر

شدن در چنین تجربه ای میتواند جنبشهای ملی را سمت و سوی ضد امپریالیستی داده و از آنها بسود تقویت مبارزه طبقاتی توده های تحت ستم و رادیکالیزه کردن جنبشهای منطقه ای استفاده نماید. جنبشهایی که در اثر ضعف و یا عدم موضع گیری جنبش چپ جهانی بخصوص پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به بیراهه رفته و از جانب قدرتهای امپریالیستی و جریانات ارتجاعی مورد سو استفاده قرار گرفته اند. سیامک رضایی

دوستی و اتحاد ما کارگران ملل مختلف در نبرد مشترک ما بر علیه سرمایه داری حاصل میشود نه در نفی حقوق دمکراتیک یکدیگر. برای همین است که برنامه ما با در نظر گرفتن رشد تاریخی ملل ساکن ایران تشکیل فدراتیو شورایی را هم شکلی از استقلال و هم شکلی از گذار به وحدت آزادانه و کامل پیشنهاد میکنند. در جمهوری فدراتیو شورایی همه ملیتها حق دارند بدون قید و شرط تصمیم بگیرند که در صورت تمایل در نهادهای فدرال شورایی شرکت کنند و یا جدا شوند. فدراتیو شورایی شکلی از اتحاد است که خلقهای دارای حق تعیین سرنوشت بطور دواطلبانه به آن می پیوندند. فدراتیو شورایی درست نتیجه و برگردان درخواست ها و مطالبات و مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان ملیتهای مختلف است و آن قوانین، فرم ها و اشکالی را ثبت میکند که خود کارگران و زحمتکشان در جریان مبارزه و انقلاب بوجود میاورند. نمونه هایی که اشکال نطفه ای آن را در انقلاب مشروطیت و تکامل یافته تر آن را در قیام بهمن شاهد بودیم و اگر در آن موقع سطح رشد و تکامل جامعه و صف بندیهای طبقاتی مانع از آن شد که این تلاشها به استقرار اشکال حکومتی طبقه کارگر منجر نگردد. امروز با طرح و حل این مسائل باید امکانات نظری و عملی آنرا فراهم نماییم.

ارتباط با آمریکا و سراب ارزانی و وفور نعمت

اینک نیز در اوایل بسیار امید به حمله آمریکا بسته بودند که پس از جنایات آمریکا در عراق و افغانستان چشم به حمله ندارند اما تحت تاثیر تبلیغ سرمایه داری و سلطنت طلبها این تفکر که رابطه با آمریکا حلال تمام مشکلات خواهد شد را تقویت کرد حاکمیت که قبل از سال 92 بنابه تحلیل خود از اوضاع جامعه جامعه و در پیش داشتن شورش گرسنگان به فکر رابطه گرفتن با آمریکا افتاده بود و امید داشت تا با مصالحه با آمریکا و دادن امتیازاتی چند آنها را وادار تا علاوه بر اینکه بقا جمهوری اسلامی را تضمین کنند بطوریکه خامنه ای کار را تمام شده می انگاشت و به همین منظور در اول سال ، سال جدید را سال حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی نامید و بر این باور بود که کار مذاکره تقریباً به اتمام رسیده است . و بر اثر این سازش نه تنها بقا رژیم از نظر امپریالیسم تضمین میشود بلکه با برداشتن تمام یا مقداری از تحریم ها نیز تا حدودی وضع معیشت توده ها بهبود یافته و تا مدتی از شورش و ناراضیاتی توده ها در امان مانده . پس با این باور سال نو را ناک گذاری نمود . از آنجا که به سختی و با هزینه توانسته بود جناح موسوم به اصلاح طلب را از میدان بدر نماید تمایل به مشارکت دوباره در دولت نداشت و با توجه به این که نمی توانست از جناح راست هم بدلیل سازش پیش رو استفاده نماید فکر مشارکت با جناح میانه رو را پرورانده و نماینده فکری این جناح را که حسن روحانی بعهده داشت برای رای آوردن در انتخابات پیش رو در نظر گرفت . این انتخابات می توانست برای جناح حاکم علاوه بر هم جهت بودن با توافقات صورت گرفته از منظر تبلیغات در جهت کل انتخابات صورت گرفته در کشور نیز مفید باشد بدین صورت که با توجه به اینکه حسن روحانی جزء جناح منتسب به رهبری نمی باشد انتخاب وی می تواند به توهم آزاد بودن انتخابات در ایران دامن زده و خونهای ریخته شده در 88 را از دست خامنه ای بشورد با توجه به همه این موارد خامنه ای همت خود و ایادی خود را به کار گرفت تا وانمود نماید که بر خلاف میل وی شخصی بغیر از آنکه او می پسندد منتخب شده و نامبرده نیز به این انتخاب علی رغم میلش تن داده و با این انتخابات علاوه بر تبلیغ جهانی شده قدم برداشت و این سازش و کرنش عاجزانه را با تغییر نام تحت عنوان سازش قهرمانانه به خورد ملت داد. در واقع فشارهای بیش از

حد بر روی دوش توده ها که مهمترین آن فشار اقتصادی می باشد و بستر جامعه را برای یک شورش آماده نموده است حاکمیت را واداشته برای جلوگیری از وقوع چنین شورش اقداماتی برای مهار تورم انجام دهد . از آنجایی که حکومت توان حل مسائل و مشکلات موجود را بصورت ریشه ای ندارد (در واقع مبارزه اصولی و ریشه ای با فساد موجود با کلیت نظام را می طلبد و با وجود تداوم حاکمیت سرمایه رسیدن به خواسته ها اعم از عدالت اجتماعی جنسی و ... فقط و فقط خیال و توهمی بیش نیست) پس حاکمان ب فکر مسکنی برای رفع موقتی درد های موجود افتاده اند و تهیه این مسکن نیازمند رفع تمام یا مقداری از تحریمها می باشد و این میسر نمی شود مگر به اینکه مذاکرات مخفی که با آمریکا شروع شده بود و منتهای بود ادامه داشت بصورت نیمه علنی مطرح گردد نیمه علنی بدین صورت که اصل مذاکره علنی شده اما مفادی که بروی آن سازش میگردد بصورت مخفی بماند تا شدت ضعف حکام برای توده ها روشن نگردد . مذاکراتی که بصورت مخفی ابتدا توسط تیم احمدی نژاد صورت می گرفت و هنگامی که احمدی نژاد مورد سوء نظر قرار گرفت و رهبر اطمینان خود را به این تیم از دست داد از سال 2012 بصورت مستقیم و توسط تیم ولایتی در عمان انجام شد که روزنامه لیبراسیون جزئیاتی از این مذاکرات را افشا نمود . به نوشته این روزنامه سرپرستی تیم آمریکا در این مذاکره را ویلیام برنز بعهده داشت . اینکه ادامه این مذاکرات بصورت علنی البته با مخفی ماندن جزئیات آن به عهده تیم روحانی گذاشته شد. علی رغم تمام این مخفی کاریها به واسطه تکنولوژی جدید ارتباطات هیچ چیزی را نمی شود مخفی نمود و مردم ما بخوبی دریافته اند که با وجود این حکومت و فساد حاکم بر کشور به هیچ وجه نمی توان مشکلات را حل نمود و عدالت اجتماعی ، عدالت جنسی و مهار تورم و مبارزه با اعتیاد و ... میسر نخواهد شد مگر با سرنگونی این حکومت و تنها انقلاب است که می تواند دگرگونی عظیمی را در کشور میسر نماید و خواسته های توده ها را محقق نماید . همچنین با توجه به حضور آمریکا در عراق و افغانستان و وجود مشکلات عدیده در این کشورها مردم بدرستی دیافته اند که رابطه با آمریکا نیز نمی تواند مشکلات را حل نماید زیرا اگر رابطه با آمریکا می توانست حلال مشکلات باشد در دو کشور یاد شده آمریکا مستقیم حضور فیزیکی دارد اما هر دو کشور با گرانی فقر و فساد اداری اعتیاد و فحشا دست به گریبانند و حضور آمریکا نه تنها

مشکلات را حل نموده بلکه بر دایره مشکلات افزوده است . تنها و تنها راه برون رفت از این منجلاب سرمایه ساخته آن است که سرمایه داری را عقب رانده و ماشین سرکوب آن را در هم بشکنیم و این میسر نخواهد شد مگر با ایجاد تشکل های متحد توده ای . دست آخر برای پیروزی نهائی بر این رژیم و سرنگونی سرمایه داری باید با قیام مسلحانه توده ای ماشین سرکوب رژیم را در هم بشکنیم محسن رجب زاده مرداد ماه 92 منتشر شده در نشریه راه سرخ شماره 12

ایران به یک تحول اساسی در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی . اقتصادی . سیاسی و فرهنگی نیازمند است که تنها از طریق یک انقلاب اجتماعی بر علیه سیادت سیاسی و اقتصادی اقلیت محدود جامعه ممکن و قابل تحقق است . اولین گام در این راه . سرنگونی جمهوری اسلامی . انهدام ماشین دولتی و دستگاههای مقتدر اداری و نظامی بورژوازی و برقراری نظامی فدراتیو و شورانیست که در آن اکثریت مردم از فرهنگها و ملیتهای مختلف برای اولین بار به دخالت در زندگی خود می پردازند و برای ساختن آگاهانه جامعه ای که در آن از استثمار انسان بوسیله انسان . از تبعیض جنسی و نژادی از سرکوب . بی زندان و شکنجه . اعدام و از بیکاری . بی مسکنی . فقر . انهدام محیط زیست و ... خبری نباشد .

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست واژگونی جمهوری اسلامی را بمثابة برجسته ترین تکیه گاه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و سرسخت ترین دشمن آزادی طبقه کارگر و جایگزینی آن توسط یک جمهوری فدراتیو شورایی را وظیفه عاجل خود می داند .

راه سرخ (شماره 12) ارگان شورای مرکزی داخل کشور سازمان منتشر شد . آخرین انتشارات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست را از سیات های زیر دریافت کنید .

www.kare-online.com

www.fedayi.org

راه سرخ

حمله پلیس نظامی کامبوج به کارگران اعتصابی فاجعه دیگری

بیار آرود

پلیس نظامی کامبوج به روی کارگران اعتصابی صنعت پوشاک آتش گشود که به کشته شدن حداقل ۴ کارگر اعتصابی و زخمی شدن بسیاری منجر شد و شب گذشته کارگران بسیاری توسط پلیس دستگیر شدند. بدنبال اعتصاب عمومی دهها هزار کارگر صنایع نساجی برای افزایش دستمزد، که از ۲۴ دسامبر آغاز شده بود، کارگران جاده ای در حومه جنوبی پنوم پن را مسدود کردند. رژیم ضد کارگری کامبوج هم بیش از ۵۰۰ پلیس ضد شورش را تار و کار کردن کارگران به کارخانه ها و خیابانها فرستاد.

این حمله وحشیانه پلیس با یک سری حملات دیگر از طرف نیروهای انتظامی ادامه داشت که کارگران زیادی از کارخانه های دیگر و مردم حامی آنها نیز مورد ضرب و شتم گسترده ای قرار گرفتند. یکی از این کارخانه ها کارخانه "یاکچین" است که پوشاک "گپ و وال مارت" - از فروشگاههای بزرگ و زنجیره ای آمریکا- را تولید می کنند. به گفته خود کارگران که اکثریت آنان را زنان کارگر تشکیل می دهند، کمتر کسی از این حملات وحشیانه، سالم باقی ماند.

سخنگوی پلیس نظامی کامبوج در توجیه این جنایت اعلام کرد: "که تقصیر خود کارگران است که به پاترولهای پلیس سنگ اندازی کرده اند و ما فقط انجام وظیفه کرده ایم". این منطق همیشگی سرمایه داری در توجیه جنایات و قتل و عام کارگران بوده، و برای حفظ نظم نکبت آفرین سیستم ضد بشری اش متوسل به پلیس و گارد ضد شورش و کشتار کارگران شده است. در منطق سرمایه داری، یک کارگر خوب یک برده مطیع خواهد ماند و شرایط نکبت باری که به آن محکوم شده است را ازلی و تقدیر محتومش میدانند. و باز هم توجیه سرکوب هر اعتراضی به این تیره روزی را حفظ امنیت ملی اعلام می کند. همانطور که در ایران، ترکیه، مصر و آمریکا و دیگر نقاط دنیا کارگران و مدافعینش با همین توجیه کشته و شکنجه شده اند. دهها هزار کارگر مبارز کامبوجی فقط بخش بسیار کوچکی از قدرت کارگران هستند. امواج سهمگین دریا از قطره های متلاطم شروع میشود و وظیفه هر کمونیستی و هر نیروی مدافع کارگر، حمایت همه جانبه و گسترده از این قطره های متلاطم کوچک است. باشد که بزودی به امواج سهمگینی بدل شوند که این نظم جهانی فقر آفرین و جنایتکار را برای همیشه به قعر تاریخ روانه سازند. پلیس کامبوج همچون دیگر مزدوران همردیفش در دیگر نقاط جهان، میگوید اگر کارگران سرکوب نشوند نتایج اعتصابشان فاجعه آور است و کنترل آنان دشوارتر خواهد بود. و ما کمونیستها هم میگوییم زنده باد انقلاب کارگری که آری فاجعه می آفریند ولی برای برده داران و این سیستم گندیده کار مزدی.

حق برخورداری از اعتصاب و اعتراض بدیهی ترین حق کارگران است و کارگران در هر کجای دنیا حق دارند که به این جنایات و راهزنی قانونی اقلیت صاحبان سرمایه معترض شده و آنان را بخاطر تحمیل این سیه روزی به مصاف طبقاتی بطلبند.

ما این آدمکشی رژیم کامبوج را شدیداً محکوم کرده و خود را در کنار این کارگران مبارز و همصدا با مطالباتشان میدانیم.

برقرار باد همبستگی کارگران جهان

پیروز باد مبارزات طبقاتی پرولتاریای جهانی

سازمان اتحاد فداییان کمونیست ۱۵ دی ماه ۱۳۹۲

حمله به کمپ لیبرتی به فاصله کوتاهی بعد از سفر

مالکی به تهران!

شامگاه ۵ دی ۱۳۹۲ کمپ لیبرتی با دهها فروند موشک از انواع مختلف هدف قرار گرفت. گزارشها حاکی از آن است که این حمله منجر به کشته شدن سه نفر و زخمی شدن بیش از ۵۰ نفر از اعضای سازمان مجاهدین در کمپ لیبرتی شده است که حال برخی از مجروحین وخیم است. این چهارمین حمله موشکی به کمپ لیبرتی در سال ۲۰۱۳ است، اردوگاه های این سازمان در عراق بارها و بارها به صورت مختلف مورد یورش واقع شده و با اینکه دولت آمریکا، و سازمان ملل که طبق یک قرارداد چهارجانبه مسئولیت حفظ امنیت ساکنین اشرف و لیبرتی را بعهده دارند عامدانه از کنار قتل و عام این پناهنده ها بی اعتنا میگذرند. این حمله پس از سفر مالکی و مقامات امنیتی اش به تهران صورت گرفت و هنوز اجساد کشتار دهم شهریور در اشرف از سوی دولت عراق برای تدفین به مجاهدین تحویل داده نشده است.

بدنبال اشغال عراق توسط نیروهای امپریالیستی در سال ۲۰۰۳ سیاست سرکوب و معاملات ضد اخلاقی و انسانی کشورهای امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه از قبیل ایران و ایادی آن در حکومت عراق بر علیه نیروهای اپوزیسیون ایرانی مستقر در خاک عراق تشدید شد و در این راستا در اولین مرحله و بدنبال سیاستی که سالها پیش در جهت محدودیت مخالفین جمهوری اسلامی به پیش برده میشد، سازمان مجاهدین به عنوان اولین هدف انتخاب شد و بدنبال بمباران اردوگاههای این سازمان در سال ۲۰۰۳ نیروهای مجاهدین خلع سلاح شده و راه برای انجام اقدامات سرکوبگرانه بعدی هموار شد. سازمان مجاهدین اولین هدف و تنها هموار کننده اقدامات بعدی و توطئه گرانه ای است که در نهایت به اخراج و فراتر از آن تسلیم نیروهای اپوزیسیون ایرانی مستقر در خاک عراق خواهد انجامید.

کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست بارها و بارها و در طی اطلاعیه های مختلف با اعلام این خطر از توهم پراکنی رایج نسبت به عملکرد احزاب حاکم تحت نفوذ ایران در عراق پرهیز نموده و توجه عموم توده های تحت ستم و احزاب و جریانات سیاسی و مترقی را به وقوع حوادث در اشرف و وقوع که به قربانی شدن تعداد کثیری از نیروهای مخالف جمهوری اسلامی خواهد انجامید، جلب نموده و افکار عمومی را به مقابله جدی با اقدامات توطئه گرانه جمهوری اسلامی و ایادیش در حکومت عراق و سکوت و سیاست فریبکارانه امپریالیسم آمریکا در این راستا فرا خوانده است.

کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ضمن تاکید بر تضادهای عمیق فکری و مرزبندی های مشخص با سازمان مجاهدین خلق تسلیت خود را به اطلاع اعضای هواداران سازمان مجاهدین خلق و خانواده های بازماندگان و قربانیان این جنایات را اعلام میدارد و بار دیگر تمامی مجامع، سازمانها و احزاب انقلابی، مترقی و بشر دوست و همچنین افکار عمومی داخلی و بین المللی را برای مقابله جدی با این اقدامات جنایتکارانه به اعتراض فرا میخواند.

کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

آن گوزنهای عاشق



بی گمان اگر یک اثر را بخواهیم نماینده ی روح مردمان سرزمینی که ایران است نامش، با رنج ها، امیدها، پیروزی ها و شکست هاش معرفی کنیم آن اثر شاهنامه است، که همواره از جوانب گوناگونی بررسی شده و موضع گیری هایی کاملن متضاد با یکدیگر در قبال آن گرفته شده است. آنچه در اینجا می نویسم نقدی ادبی یا شرح و توضیحی بر شاهنامه نیست، بلکه نگاهی به داستان سیاوش و روایت دیگری از آن در اینسوی صف تاریخ با گوزنهای عاشق می باشد. از شاهنامه که به غلط (به تعبیر من) کتاب شاهانش می خوانند تا سیاوشانی جان بر کف، که خنجر شاخ بر شاه و شیخ کشیده اند و بارز ترین سراینده شان گوزنی عاشق از جنس خودشان است. فردوسی در آنسوی تاریخ وسعید سلطانپور در اینسو دو حماسه سرای محبوب مند

یکی در سطح جهانی به حماسه سرایی مشهور و دیگری بنیان گذار شعری در ایران که به شعرچریکی شناخته شده است. امشب برای بار چندم داستان سیاوش را از شاهنامه خواندم. این داستان را هرچند وقت یکبار می خوانم، در واقع باید بگویم داستان سیاوش محبوب ترین داستان من است و سیاوش محبوبترین شخصیت داستانی در نزد من. با هر بار خوانش آن چیزی فراتر از گذشته از آن درمیابم. سیاوش چهره ای دیگرگونه با تمامی شخصیت های شاهنامه دارد، محبوبیتش را نه از یال و کویال و شکست ناپذیریش چون رستم دارد، نه چون سهراب سودای یکی نمودن ایران و توران و بر تخت نشاندن پدر دارد، نه چون اسفندیار رو بین تن است و تشنه ی قدرت و سیراب از غرور. سیاوش نه در دربار بزرگ شده نه دلبسته ی زر و سیم است. او با وجود آنکه شاهزاده است اما در نزد شاه و بارگاه و کاخ شاهی بزرگ نمی شود، در طفولیت به واسطه ی خشم پدر بخاطر از سرزا رفتن مادرش به رستم، پهلوان ایرانی سپرده می شود و نزد او تربیت می یابد. شخصیت سیاوش در درفشش خلاصه می شود. هر کدام

از پهلوانهای شاهنامه دارای درفشی هستند که هنگام نبرد آنرا با خود می داشتند. در جنگهای تن به تن اگر پهلوان پیروزی بدست می آورد درفش خویش را بر می افراشت تا سپاهیان آنرا ببینند: درفش زرد با پیکر خورشید که بر سرش ماه زرین بود از فریبرز کاوس؛ درفش فیل پیکر از طوس نوز؛ درفش شیر پیکر به رنگ بنفش از گودرز کشاورگان؛ درفش اژدها پیکر که شیر زرینی بر بالای نیزه آن است از رستم؛ درفش گرگ پیکر از گیو گودرز؛ درفش گراز پیکر که بر سرش ماه سیمین است از گرازه گیوگان؛ درفش ماه پیکر از گسته؛ درفش گور پیکر از زنگه شاوران؛ درفش ماه پیکر که تن آن لعل رنگ و جعدش سیاه رنگ است از بیژن گیو؛ درفش ببر پیکر از شیدوش؛ درفش گاومیش پیکر از فرهاد؛ درفش پلنگ پیکر از ریونیز؛ درفش همای پیکر از اسفندیار؛ و... درفش سیاوش اما با همه متفاوت است: گوزن! و انتخاب این درفش در نزد خود پهلوانان شاهنامه نیز تعجب انگیز است، زمانی که سیاوش وارد کاخ کاووس می شود، کاووس از او نشان پرچمش را می پرسد، وقتی که سیاوش پاسخ می دهد که: گوزن! در ابتدا مورد استهزای دیگر پهلوانان قرار می گیرد:

گوزنی رمنده بود تیز دو

چه گوید درفش تو از من شنو

بگوید درفش تو ای پهلوان

که بگریزم از رزمگه ناگهان

اما سیاوش در پاسخ چنین می گوید:

میارد زمن خصم هرگز گریز

بدرم ورا سینه با شاخ تیز

و در جایی دیگر که به کاووس خبر می دهند که افراسیاب به ایران حمله ور شده است، سیاوش از او می خواهد که فرماندهی لشکر را برای رزم با افراسیاب به وی بسپارد: ز تورانیان من بجویم نبرد

سر سروران اندر آرم به گرد

بفرما که من دارم این پایگاه

اما چنین پاسخ از کاووس می شنود:

- ولی تو نبودی یلی رزم خواه

درفشت گوزن است نه نره شیر

و چنین پاسخ می شنود:

- گوزنم بگردد چو ببر دلیر

کند شیر گر تاخت بر گاه او

گوزنم بدرد جگرگاه او

و فرماندهی سپاه را بر عهده می گیرد و در جنگ بر افراسیاب غلبه می یابد. و اما این درفش ها و کل نمادهایی که در شاهنامه بکار برده شده تصادفی نیستند و انتخاب آنها از سوی قائلش بیان کننده ی مطلبی در داستان است. مثلن در داستان ضحاک، مارهایی که بر دوش وی روئیده اند از مغز جوانها فقط تغذیه می کنند و سیر می شوند و برآستی برای هر کس که با دیدی ژرف به آن نگاه کند این مغز جوانها بی گمان بیانگر پیامی فراتر از همان توده ی خاکستری درون جمجمه است. در درفش ها هم همین گونه است. گوزن حیوانی درنده و خونخوار نیست، اما اهلی و آرام و بی دفاع هم نیست، ابزار او برای دفاع از خودش دندان هایش یا پنجه هایش نیست، شاخ هایش است، که بر فراز سرش روئیده است و همین ابزار دفاع و رزم که بر فراز سر است که مکان تعقل و اندیشه می باشد نیز می تواند یکی دیگر از خصوصیات نمادین این درفش باشد. سیاوش نیز چون درفشش است نه خونریز است و قدرت طلب و نه اهلی و رام. جایی اگر می ستیزد برای برقراری صلح است، می ستیزد برای آنکه دیگر خونی ریخته نشود و خود نهایتن جان در راه این آرمان که توقف خون و خونریزی و کشتن بی گناهان است می دهد. از خصوصیات او: وفاداری و پاک سرشتی ست، چنان که این را در برخوردش با سودابه نامادری نامهربان می بینیم که او با پدر بی وفایی نمی کند، دیگری تعهد به پیمان و عهد: چنان که وقتی برای برقراری صلح با افراسیاب پیمان می بندد و کاووس از او پیمان شکستن می خواهد او تن در نمی دهد و ملک و کشور به جا می نهد و به سرزمین بیگانه پناهنده می شود، شاید مفهوم پناهنده در این داستان اگر اولین بار نباشد که در ادبیات داستانی تاریخی به آن اشاره شده اما بی گمان از اولین ها است و سیاوش شاید جزو اولین پناهندگان سیاسی در ادبیات باستانی باشد:

یکی کشوری جویم اندر جهان

که نامم ز کاووس گردد نهان

سیاوش صادق و خردمند است و اهل کینه توزی نیست:

نباشد به جز راستی در میان

به کینه بنبندم کمر بر میان ...

او بی اعتنا به قدرت و تاج و تخت است. و با وجود آنکه در پهلوانی بی رغیب است اما نیرویش را برای بدست آوردن قدرت سیاسی یا اثبات پهلوانیش صرف نمی کند. این رزم آوریش را در میدان رزم با افراسیاب و در نبردی که دو پهلوان تورانی را به نامهای گروهی زره و دمور بر خاک می کوبد می بینیم. و این بی اعتنایی به تاج و تخت گویی چون میراثی به نسل های بعد از خودش هم می رسد و چنان که در شاهنامه می خوانیم؛ فرود پسرکوچکش از جریره دختر پیران ویسه در نبردی ناآگاهانه از سوی ایرانیان کشته می شود و پسر دیگرش کیخسرو نیز که از فرنگیس دختر افراسیاب است به یکباره تاج و تخت می نهد و در شاهنامه گم می شود و سلسله ی کیانیان با ترک تاج گفتن کیخسرو فرزند سیاوش پایان می یابد. و نهایتن سیاوش مظلوم ترین چهره ی داستانهای ملی ست. مظلوم را اینجا نه به معنای ظلم پذیر بلکه به معنای مورد ظلم واقع شده بخوانیم. چنان که در میدانی نا برابر خونش را بر زمین می ریزند.

و اما در دیگر سوی تاریخ، شاعری دیگر می آید که حماسه سرای گوزنهایی عاشق می شود از جنس سیاوشان. در زمستان ۱۳۴۹ حماسه ی سیاهکل در همه ی ابعاد بر فضای ساسی و ادبی و هنری تاثیر می گذارد. و موجی به وجود می آورد که ما تاثیرش را در ادبیات که در ابتدا روح یک ملت خواندیمش می گذارد. و بازتاب آن را در شعر و داستان و موسیقی و نقاشی و کلن همه ی اشکال هنر می بینیم. شاعرانی چون شاملو و سلطانپور می سرایندش، گونه ای دیگر از سرودها و ترانه ها را به وجود می آورد که تا به امروز خواننده و شنیده می شوند چون: افتابکاران جنگل، بیداران جنگل، خون ارغوانها... و سبکی از شعر بنیان نهاده می شود که با نام سعید سلطانپور شناخته شده است، با عنوان شعر چریکی (می توانید به تاریخ تحلیلی شعر نو اثر شمس لنگرودی مراجعه کنید) و اما گوزنی که در قرن ها پیش بر درفش سیاوش است در این سوی تاریخ نماد چریک هایی جان بر کف نهاده می شود، در نقاشی سیاهکل اثر زنده یاد بیژن جزنی ما چریکی را که بر خفقان و فضای سیاه موجود شوریده است در هیات گوزنی با شاخ های تیز و فریادی که در تصویر به گوش می رسد می بینیم یا یکی از سیاسی ترین فیلم های دهه ی پنجاه و سیاسی ترین فیلم مسعود کیمیایی که داستان چریکی را روایت می کند که در گریز خود از دست ماموران به منزل دوست قدیمی خود که الان معتاد شده است پناه می برد، نام گوزنها را بر خود دارد. این تبدیل شدن

نماد گوزن به چریک را جای جای شعر سلطانپور به وضوح می توان دید:

زخمی ترین گوزن فلاتم
با شاخ هائی از خون...

دانش صبور تو می دانی
زخمی ترین گوزن فلاتم

با شاخ هائی از خون
در کوهسار عشق آتشفشانم

آتش

آتشفشان درد

اما نشسته سرد

سخت و مشوشم

برقله های بسته ی گفتن سکوت برف

در ژرفنای دور نهفتن غوغای آتشم

خاموشوار و شعله ورم در کنار عشق

یا:

و استخوان و خون

در خانه و خیابان آتش گرفت

سوخت قلب گوزن های جوان

قلب انفجار -

در چشمه های آتش و خون خفت

یا:

مردان خشم و خوف

خونشعله های پیکر در خون نشستگان

وحشت فرو نهید

و فراز آید

از قلعه های قرمز شبگیر بنگرید

از قلعه های قرمز شبگیر بنگرید

با شاخ های خنجر

با چشم های خشم

روبیده بر کرانه ی خون

جنگل گوزن

یا:

صد مادر سوگوار

با جامه های مشکی

بر زرده های داد رسی سر می کوبند

صد پدر سوگوار

با نوارهای سیاه در بازار می گردند

گوزن جوان

با شاخ های خونین بر دیوار شهر اعلان می

کوبد

و از کوچه ها صدای گلوله می آید

رها کنید

رها کنید شانه و بازویم را

رها کنید مرا

من در اینجا به هیچ وجه قصد ندارم که

بگویم که سیاوش دقیقن ترسیم کننده ی

چریک سالهای دهه ی ۵۰ و ۶۰ شمسی در

ایران است. چرا که بستر تاریخی و فضای

فکری روایت را باید در نظر بگیریم و با

نگاهی دیالکتیکی نگاه کنیم تا دچار اینهمانی

نشویم. بلکه صحبت من از نمادها و ارزش

های والای انسانی در فرهنگی با پیشینه

است که دست به دست و نسل به نسل و قرن

به قرن تاریخ را طی می کند، نو می شود

و بر درفش خونین سیاوشانی دیگر در اینسوی تاریخ می نشیند، سیاوشانی جان بر کف، از آزمون آتش سربلند بیرون آمده، پهلوانانی که در پی قدرت نیستند، جنگ آورانی که می ستیزند نه برای قدرت و کسب زر و زور و نه برای اثبات نیرو و قهرمانیشان. برای آرمانهای والای انسانی که در گذار تاریخ شاید در قالب مفاهیم نو جامعه پوشانده اما بر اصل خویش باقی مانده و نهایتن مظلومانی (اینجا نیز مظلوم را نه به معنای ظلم پذیر بلکه مورد ستم واقع شده بخوانیم) که در جدالی نا برابر خون پاکشان در میدان افراسیاب ها و کاووس های خیره سر زور و سرمایه ریخته شده. من فکر نمی کنم که انتخاب گوزن به عنوان نماد چریک از خودآگاهی سلطانپور یا جزئی زائیده شده باشد. یا یک کپی برداری به طور روشن از درفش سیاوش و داستانش در شاهنامه باشد. بلکه زائیده ی یک آگاهی تاریخی ست که در روان یک ملت ته نشین شده و تبدیل به ناخودآگاه مردمانی شده، می باشد.

و در پایان باید نکته ی دیگری را اشاره کنم که گل لاله و ازگون که در پاوه و اورامانات و دامنه های کوه پراو در کرمانشاه و برخی دیگر از مناطق ایران می روید به نام گل اشک سیاوش نامیده می شود. گویند این گل در آن زمان که گلوی سیاوش پاکنهاده با تیغ تیز گرسیوز خونریز، آن پلید دژخیم بدنهاد، آشنا می شد، گواه آن رخداد بود. از پس آن از اندوه، گلگونه رخ، سر به زیر افکند تا آرام آرام اشک بریزد بر بی گناهی سیاوش:

چو سرو سیاوش نگوینسار دید

سراپرده دشت خونسار دید

بیفکند سر را ز انده نگون

بشد زان سپس لاله و ازگون

و غزل رفیق سلطانپور:

با تو براه می زوم ، تا همه باغ خون شوم

لاله ی و ازگون شوی ، لاله و ازگون شوم

ای گل سرخ سازمان

چشمه و آبشار من

لاله ورود بار من،

دره و کوهسار من

غلغل ارغوان توئی

آتش نغمه خوان توئی

بلبل آشیان خون

در شب خونچکان توئی

آ... ی منم

خونگل و ازگون توئی

و... ی منم

پر پر تند خون توئی

....

احسان حقیقی (پاتوره) آتن. دسامبر 2013

سوسیالیسم شیلی؛ فاشیسم اندونزی



نوشته شده توسط: آندره واچک

- ترجمه: مریم امیری

جاکارتا «سکونت‌ناپذیرترین شهر بزرگ آسیای دور» هم نیست. علاوه بر اینها جاکارتا یک «مفهوم» است. یک آزمایش عظیم روی بشر که «غرب» آن را با سرعت مثل برنامه کاری همه کشورهای درحال توسعه اجرا کرد. موضوع این آزمایش این بود: اگر کشور فقیری که کودتای خشن نظامی را از سر گذرانده، مجبور شود زیر چرخ‌های سرمایه‌داری مفرط و فاشیسم هم له شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر علاوه بر این، سابقه فرهنگی آن هم نابود شود و به جای آموزش، مکانیسم‌های شست‌وشوی مغزی اجرا شود، چه می‌شود؟ اگر حدود دو تا سه میلیون نفر را بکشید و بعد فرهنگ و زبان و تئاتر و فیلم و موسیقی و همه چیزهای دیگر را که دارایی بازماندگان است، تعطیل کنید، چه می‌شود؟ اگر برای تثبیت «نظم جدید» (ارادل و اوباش شبه‌نظامی خانواده پادشاهی و ساختارهای مذهبی و رسانه‌های بی‌خاصیت مسخره را به کارگیرید چه می‌شود؟ پاسخ این است: اگر همه این کارها را کردید یعنی به مدل اندونزی رسیده‌اید. البته علاوه بر اینها، تعطیلی تولید، تخریب محیط‌زیست، اضمحلال زیرساخت‌ها، جمعیت بی‌سواد بالا و از این دست را هم باید لحاظ کرد.

اما مهم‌ترین نتیجه این «تحقیق» (آن بود که پس از سال‌های ترور ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ و پس از اینکه میلیون‌ها نفر کشته شدند، به میلیون‌ها نفر تجاوز شد و ده‌ها میلیون نفر شکنجه شدند، سراسر این مجمع‌الجزایر به کلی خاموش است و نمی‌تواند هیچ مقاومتی سازمان دهد. با کشوری مواجهیم که نمی‌تواند فکر کند و مرتب شطحیات تلویزیونی و شعارهای دولتی را تکرار می‌کند، بی‌اینکه قادر باشد به گذشته و آینده‌اش فکر کند.

در اندونزی اگر مقام دولتی فاسد و خائنی باشید خیلی راحت می‌توانید به همه منابع مالی و طبیعی مسلط شوید. در آن سو مردم از سازماندهی برای دست یافتن به حقوقشان عاجزند. کلماتی مثل «عزت» «برای رای‌دهندگان بی‌معناست و از این رو به راحتی حاضرند رایشان را به ثمن بخش بفروشند.

غرب همه اینها را همچون موفقیتی باشکوه ستایش کرد و به «مرد ما: سوهارتو» تبریک گفت (این را یکی از مقامات دولت بیل کلینتون، در سال ۱۹۹۵، در وصف سوهارتو گفت). به هر حال، قتل میلیون‌ها کمونیست بهترین راه به دست آوردن دل ایالات متحده بود. فروش کشور به کمپانی‌های غربی هم معقول‌ترین و پسندیده‌ترین راه برای گرفتن جایزه‌های مالی و سیاسی از «دنیای آزاد» بود. برای وحشت انداختن در کشور و برای فلج کردن آن با تزریق ترس و برای خالی کردن کشور از اپوزیسیون واقعی، سوهارتو و دم و دستگاهش، ژنرال‌هایش (یکی از آنها رییس‌جمهوری کنونی اندونزی است) و آدمکش‌هایش (که روشنفکرها، معلم‌ها، نویسندگان و رهبران اتحادیه‌ها را کشتند) همه به «دوست» و «هم‌پیماله» و «همراهان خوب ما» تبدیل شدند. اما تماشاچیان اندونزیایی و کارشناسان تلویزیونی در مقابل این کشتار چه کردند؟ خندیدند، تشویق کردند و کف زدند.

در سال ۱۹۹۸، ژنرال سوهارتو سقوط کرد ولی شیوه‌اش بقا یافت. هنوز در حال ارتقا است و از گلوله کشورهای دیگر به گوش می‌رسد؛ روشی که با بسته‌بندی «احترام به هم و دموکراسی» به بازار فرستاده شد.

این خلاصه ماجراست: کشوری بزرگ با جمعیت عظیم، کاملاً نابود شده، کاملاً تسلیم بازار شده، همه چیزش غارت شده و مردم هم شرایط بدی دارند. در جهل ننگه داشته شده و بسیار ناآگاه نسبت به اینکه اقدامات دولت برای معیشت آنها چقدر مضحک است.

من با صدها اندونزیایی فقیر مصاحبه کرده‌ام، کسانی که محل زندگی‌شان جوی‌های کثیف است، کسانی که با کمتر از یک دلار در روز زنده‌ماندشان معجزه است. آن هم در کشوری که جلوی دوربین‌ها ادعا می‌کند هیچ‌کس در آنجا فقیر نیست و همه چیز خوب است. این دیگر چه جور موفقیتی است؟ این فقط موفقیت فاشیسم است، موفقیت عوام‌فریبی نئوکلنیال و موفقیت «اقتصاد بازار» است. اکنون همه‌جا «جاکارتا دارد می‌آید» و گند و جهل و ظلم خود را با نام «تفکر» «همه‌جا ارض

خاکی پراکنده است. بهترین «درمان» برای رویای آزادی! در همه این‌سال‌ها مهم‌ترین مجری آن ایالات متحده آمریکا بوده است. جوخه‌های مرگ در آمریکای شمالی آموزش می‌دیدند و به هندوراس، گواتمالا، السالوادور و جاهای دیگر فرستاده می‌شدند. البته هیچ یک از این موارد با ستم سادیستیک حاکمان اندونزیایی قابل قیاس نیست. ولی به هر حال همه جا کارشان را خیلی خوب انجام دادند.

در شیلی، یکی از قدیمی‌ترین دموکراسی‌های جهان، نیروهای نظامی روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، کودتا کردند و بدعتی تازه در شکنجه مخالفان بنا نهادند که شرحش آسان نیست. خونتای نظامی شیلی با همان تعصبی دست به کار شد که هشت‌سال پیش از آن از هم‌تایان اندونزیایی‌شان دیده بودیم. در هر دو مورد متعصبان مذهبی همدست نظامی‌ها شدند. در هر دو مورد «ارزش‌های محافظه‌کارانه خانوادگی» برای وحشتناک‌ترین جنایات فراخوانده شدند. خیابان‌های سانتیاگو و دیگر شهرهای شیلی خاموش شد. وحشت پراکند. درب خانه‌ها با چکمه نظامی‌ها آشنا شد و ساکنان ربوده، شکنجه و کشته شدند. استادیوم ملی را از مرد و زن پر کردند و مانند جاکارتا، آنهایی که شریف‌تر بودند بی‌لحظه‌ای تردید کشتند. یکی از هولناک‌ترین جنایات نظامی‌ها در شیلی قتل یکی از محبوب‌ترین خواننده‌های مردم در همان استادیوم بود. ویکتور خارا، لحظاتی پیش از مرگ و با دست‌های شکسته «سرود مردم» خواند و این لحظه‌ای تعیین‌کننده و مهم بود. لحظه‌ای قاطع که جاکارتا و سانتیاگو را از هم جدا کرد؛ لحظه‌ای که فرآیند دشوار و طولانی آمریکای لاتین آغاز شد: فرآیند مبارزه برای آزادی. زیرا در این لحظه بود که ویکتور خارا ایستاد، با اینکه درد وحشتناکی می‌کشید، با همه بغض خودش، چشم در چشم شکنجه‌گرانش خواند: **Venceremos**؛ یعنی «پیروز خواهیم شد» لحظاتی بعد استادیوم یک‌صدا همین را می‌گفت. شکنجه‌گران دستپاچه سرانجام او را کشتند. او در عوض نماد مقاومت در مقابل فاشیسم و امپریالیسم شد؛ مقاومتی مداوم تا به امروز.

در سال ۱۹۶۵، در جاکارتا مقاومتی درکار نبود. مردم اجازه دادند قربانی باشند. گلویشان فشرده می‌شد و در قلبشان خنجر بود ولی سپاسگزار بودند. آنها شکنجه‌گرانشان را **mas pak** می‌خواندند، یعنی «آقا»، اما در آن سو در سال ۱۹۷۳ در سانتیاگو، زنان و مردان جوان عازم کوهستان شدند با پرچم **MIR** جنبش انقلابی (چپ) و با فاشیسم جنگیدند، جنگی

پاک و شریف. ۱۰ هزار نفر عضو MIR قاطعانه از روش‌های تروریستی اجتناب می‌کردند و تنها نظامی‌ها را هدف می‌گرفتند.

صدها هزار شیلیایی، کشور را ترک کردند و در سراسر جهان از مکزیک تا سوئد و نیوزیلند پراکنده شدند، اما هر جا رفتند برای رفتن پینوشه و خون‌نای پشتیبانش کوشیدند. از هنر و ادبیات (ساخت فیلم و برنامه‌های رادیویی باکیفیت، تئاتر و رمان) گرفته تا برگزاری میتینگ و تظاهرات تقریباً در همه پایتخت‌های مهم جهان. هر کار که کردند با همین هدف بود. زندگی را وقف مبارزه کردند؛ میلیون‌ها نفر درون کشور و صدها هزار نفر در تبعید. به ناچار، پینوشه نماد انحطاط قدرت نظامی شد؛ نماد خیانت و استعمارگری و فاشیسم مدرن. در اندونزی، قربانیان «سرنوشت» شان را پذیرفتند و همراه آن منجرکننده‌ترین نوع بنیادگرایی بازار را هم پذیرفتند. سیستم سیاسی فاشیستی به معنای واقعی کلمه پوست فقرا را کند (که اکثریت هم هستند). آنها نظام شبه‌مافیایی کشورشان را تنها نظاره کردند. علاوه بر این، نابودی حقوق زنان و سقوط جایگاه انسانی آنها را هم تنها نگاه کردند. در شیلی، هیچ چیز به معنای واقعی «پذیرفته» نشد، هیچ چیز فراموش و هیچ چیز بخشیده نشد. به جای اینکه «نخبه‌های حاکم» را به چشم قهرمان نگاه کنند، آنها را «دسته‌زدها» می‌دیدند. جوانان شیلی به جای اینکه مانند اندونزیایی‌ها فروتنی کنند، این مسوولیت را بر عهده گرفتند که آن سیستم هیولایی را تغییر دهند یا دست‌کم تحمل‌پذیرتر کنند. سوهارتو در اندونزی سقوط کرد ولی سیستمش نه. حتی از قبل هم قوی‌تر شد. حالا یکی از ژنرال‌های سوهارتو رییس‌جمهور است. کسی که دهه‌ها پیش یکی از فرماندهان جنگ در تیمور شرقی بود؛ یکی از وحشتناک‌ترین قتل‌عام‌های تاریخ که طی آن ۳۰ درصد جمعیت کشور به قتل رسیدند. پدر زن او هم ژنرال دیگری است که در کودتای ۱۹۶۵ که حدود سه‌میلیون نفر در آن کشته شدند، دست داشت. در شیلی (مانند آرژانتین) بیشتر کسانی که در کودتا دست داشتند رسوا و تحقیر شدند یا به زندان افتادند. در اندونزی بسیاری ژنرال سوهارتو را یکی از بدترین قصاب‌های قرن ۲۰ - قهرمان می‌دانند، آگوستو پینوشه در شیلی برای اکثریت مردم همان جنایتکاری است که بود. بین دو تا سه‌میلیون نفر در اندونزی بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۶ کشته شدند، در کودتای شیلی سه تا چهار هزار نفر. در شیلی صدها کتاب نوشته شد، ده‌ها فیلم

ساخته شد - و می‌شود- درباره کودتا و کشتار. در روزنامه و مجله‌ها و برنامه‌های تلویزیون هنوز در این‌باره گزارش نوشته می‌شود و کودتا بخش بزرگی از خاطر جمعی مردم را شکل می‌دهد. در عوض اندونزی همچنان خاموش است و هر چیز درباره کودتا سانسور می‌شود. اندونزیایی‌ها پروپاگاندای دولتی را که سال‌ها تبلیغ می‌شد درونی کرده‌اند. به همین دلیل اخیراً مستندی به نام «۱۵ سال بعد» تهیه شده (اشاره به ۱۵ سال پس از سقوط سوهارتو که متاسفانه فیلم متوسطی هم بود) که تنها در پنج سینمای جاکارتا در یک‌شب‌شنبه، نمایش داده شد. در عوض شب‌شنبه در سانتیاگو و شهرهای دیگر شیلی، چه شبی است؛ ده‌ها تئاتر کلاسیک و آوانگارد اجرا می‌شود، گروه‌های موسیقی اپرا تاسالسا می‌نوازند، سینماها لب به لب پر می‌شود، بخش بزرگی از این نمایش هنر شبانه، عمیقاً سیاسی است و مسایل مهم ملی را نشانه می‌گیرد از جمله گذشته را. این وسواس فرهنگی برای دانستن در تمام شهرهای «مخروط جنوب» مانند بوئنوس آیرس و سان‌پائولو، رواج دارد. دانستن ارزش به حساب می‌آیند و عمیقاً مورد احترام است. حدود ۱۵ هزار کیلومتر آن‌طرف‌تر، در اندونزی، شب‌های شب‌ه جز رستوران‌ها و سینماهایی که فیلم‌های بی‌کیفیت هالیوود را نمایش می‌دهند، جای دیگر شلوغ نیست. از هنر به ندرت خبری هست. در شهر ۱۲ میلیونی جاکارتا به سختی می‌توان سالن تئاتر پیدا کرد، جز آنهایی که مراکز فرهنگی اروپایی به‌صورت اختصاصی ایجاد کرده‌اند. کشورهای آمریکای لاتین سال‌ها از دیکتاتوری‌هایی که غرب بر آنها تحمیل کرده بود، در رنج بودند و حالا تقریباً آزادند و اغلب سوسیالیست‌ها بر آنها حکومت می‌کنند. در آن‌سو اندونزی را اراذل و اوباش، ژنرال‌های پیر و محافل فاسد سرمایه‌داری اداره می‌کنند. میشل باشله که برای دومین بار رییس‌جمهور شیلی شد پزشک متخصص اطفال و آتیست است. پدر او یکی از افسران دولت آئنده بوده و در رژیم پینوشه کشته شد. خود میشل هم در این رژیم به شدت شکنجه شد ولی جان سالم به در برد. در همان زمانی که کامیل والجو (۲۵ ساله) دارد برای انتخابات پارلمان - که کمونیست‌های زیادی در آن هستند- آماده می‌شود، اعضای زن پارلمان اندونزی در خود ساختمان پارلمان با آزار جنسی مواجهند. حزب کمونیست هم برای اینکه تضمین شود دیگر هرگز در اندونزی حرفی از عدالت اجتماعی و اصلاحات ارضی به

میان نخواهد آمد، تقریباً غیرقانونی است. شیلیایی‌ها ولی دارند برای آموزش و بهداشت و درمان رایگان می‌جنگند و انتظار می‌رود با انتخاب شدن باشله به خواست‌شان برسند. سیستم بهداشت و درمان و آموزش در اندونزی کاملاً ورشکسته است. آنها که توان مالی دارند به بیمارستان‌های سنگاپور و مالزی می‌روند. مدارس خصوصی در اندونزی بی‌شمار است و بسیاری از آنها هم مذهبی هستند. در همین زمان که مردم شیلی در همه جبهه‌ها علیه فقر می‌جنگند (مثلاً با ساختن مسکن‌های اجتماعی با کیفیت) اندونزی از نابرابرترین کشورهای جهان است و بزرگترین جمعیت بی‌خانمان دنیا را دارد. نرخ فساد اداری هم در این دو کشور از زمین تا آسمان فاصله دارد. «مرد ما: سوهارتو» «توانست افتخار» فاسدترین حاکم دنیا در همه اعصار «را کسب کند. اندونزی و شیلی هر دو از جهنم» فاشیسم «آمده‌اند اما در پایان آن جهنم دو داستان کاملاً متفاوت دارند. یکی از آنها راه همکاری با دیکتاتور را در پیش گرفت و سقوط کرد، انحطاطی هم‌پای کشورهای فقیر آفریقایی. دیگری مبارزه را برگزید، با افتخار و استمرار و اکنون یکی از بهترین و باکیفیت‌ترین کشورهای زمین است؛ قابل مقایسه با کشورهای اتحادیه اروپا. یکی از آنها، پس از آخرین نویسنده بزرگ کمونیستش یعنی «پرامودیا آنانتا تویر» (زندانی سیاسی دوران سوهارتو که کتاب‌هایش ممنوع شده بود) دیگر نتوانست رمان قابل توجهی تولید کند. اکنون هیچ چیز قابل توجهی هم در هنر، حتی تحقیقات علمی ندارد. در عوض آن دیگری برترین نویسنده‌ها، شاعرها، فیلمسازها و معمارهای مدرن را به دنیا عرضه کرد. مدل اندونزی رقت‌انگیز و فشل است ولی دارد کار می‌کند؛ البته نه در همه جا. مقاومت بهتر جواب داده است. تقریباً در سراسر آمریکای لاتین و به ویژه در شیلی، «جاکارتا» بی‌کی و عده داده شد، آمد ولی مردم در مقابلش جنگیدند و مجالش ندادند. در اندونزی به لطف پروپاگاندای مشترک حکومت محلی و غرب، موفقیت آمریکای لاتین کاملاً ناشناخته مانده است. هیچ‌کس در جاکارتا نیست که روی آن صورت‌های خشن فریاد بزند «منتظر باشید دزدها، سانتیاگو دارد می‌آید.»

ارگان کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

کوردستان

در قانون اساسی جمهوری فدراتیو شورایی...

آزادیا

* برسمیت شناختن آزادی عقیده ، بیان ، مطبوعات ، تشکل ، اعتصابات ، تظاهرات ، سوسیالیسم و آزادی از هم جدایی ناپذیرند ، مردم تنها در شرایط برخورداری از آزادی قادر به ارتقای سطح آگاهی خود می شوند . محرومیت از این آزادیا مهمترین مانع رشد و تکامل انسان و در نتیجه شکوفایی سوسیالیسم است که تضمین گر واقعی آزادی انسان از هر گونه اجبار در تعیین سرنوشت خویش است .

* برای تأمین واقعی و راستین آزادی عقیده ، مذهب از دولت و آموزش و پرورش از مذهب جدا می شود و آزادی تبلیغ مذهبی و ضد مذهبی برای کلیه شهروندان به رسمیت شناخته می شود .

* مطبوعات تنها از طریق آزادی بی قید و شرط انتقاد از شرایط قانونی قادرند در تکامل ساختار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه مشارکت نموده و به ارتقای سطح آگاهی مردم و تکامل نظام اقتصادی و اجتماعی یاری رسانند .

* برای تأمین راستین آزادی بیان ، قلم ، مطبوعات ، وابستگی هرگونه طبع و نشر آثار به سرمایه از میان برداشته می شوند . تمامی ملزومات مالی و فنی چاپ و انتشار کتب ، روزنامه ها ، جزوات و همه گونه وسایل و امکانات ارتباط جمعی و شبکه های مدرن ارتباط گیری و دسترسی به منابع اخبار ، مراکز تحقیق و غیره در اختیار شوراها و تشکل های مربوطه قرار می گیرند ، نشر بلامانع و بدون سانسور و بی قید و شرط تضمین می شود .

* برای تضمین واقعی آزادی اجتماعات ، تظاهرات ، جلسات ، اعتصابات ، هرگونه موانع مادی و معنوی که نظام سرمایه داری در برابر آزادی اعتراض مردمی ایجاد و یا در ذهن و فرهنگ مردم نهادی کرده است از میان میرود . ساختمانها و محل های مناسب و مجهز به کلیه وسایل ارتباط جمعی ، روشنایی و وسایل تأمین گرما و خنک کننده ، رایگان در اختیار جمعاعات قرار می گیرد تا مردم اعتراض و خواسته ها و نظرات خود را آزادانه بیان کنند و به اطلاع همگان برسانند ...

* بمنظور آزادی واقعی تشکل و تحزب ، جمهوری شورایی که حاکمیت طبقات دارا را در هم شکسته و کلیه موانعی را که در جامعه سرمایه داری ، کارگران و زحمتکشان را از آزادی بی قید و شرط تشکل و تحزب محروم می کرد از میان بر میدارد و آنها را برای متشکل شدن در

تشکلهای مستقل خویش بلحاظ مادی و معنوی یاری می رسانند .

* حق رأی مستقیم ، مخفی و برابر برای تمامی شهروندان که به سن 17 سال رسیده باشند و حق هر فرد انتخاب کننده برای انتخاب شدن در شوراها و سایر مجامع و ارگانات ...

* علنی بودن محاکمات با شرکت هیات منصفه و انتخابی بودن قضات .

* حق هر فرد برای تعقیب قانونی مقامات

* ممنوعیت کامل دخالت در زندگی خصوصی افراد ، مصونیت فرد و محل زندگی او از هر گونه تعرض ، ممنوعیت نفیث در مراسلات ، مکاتبات . جاسوسی .

* حق انتخاب شغل ، محل سکونت ، آزادی مسافرت .

* ممنوعیت شکنجه و لغو حکم اعدام .

* جمهوری فدراتیو شورایی ایران ، تساوی حقوق کلیه شهروندان را صرف نظر از نژاد ، ملیت ، مذهب ، عقیده ، جنسیت ، زبان و غیره در تمامی زمینه ها برسمیت می شناسد و با هر گونه امتیاز ، برتری و ستم به اقلیت های ملی ، فرهنگی و ... مبارزه می کند و مبارزه با مردسالاری ، زن ستیزی و باورهای ارتجاعی مذهبی و سنتی بویژه در مورد تعرض به حقوق و برابری زنان را وظیفه خود می داند .

* در جمهوری فدراتیو شورایی ایران ، آزادی انتخاب رفیق زندگی (همسر یا همزی) و ازدواج از سن 18 سال آزاد و در تمامی امور برابری زن و مرد تأمین و تضمین می شود .

حق کار

* در سوسیالیسم کلیه نیروهای مولد ، اجتماعی می شوند . کار نیز از این امر مستثنی نیست . و در جمهوری فدراتیو شورایی ایران همه شهروندان از حق کار برخوردارند و کار یک وظیفه شهروندی محسوب می گردد . بیکاری در آن مفهومی ندارد و شش ساعت کار در روز ، دو روز متوالی تعطیل در هفته و هفت هفته مرخصی سالانه جزو اولیه ترین مفاد قانون کار است که شامل همه شهروندان قادر به کار به استثنای کودکان زیر 17 سال در شهر و روستاست مگر کار در حین تحصیل جنبه آموزشی داشته باشد .

* در جمهوری فدراتیو شورایی ، تأمین بهداشت و ایمنی محیط کار ، ایجاد سالن های سخنرانی ، تئاتر ، کتابخانه ، محل استراحت ، ورزش ، مطالعه و حمام و غیره تضمین میشود . قوانین کار و جزئیات آن توسط شوراها و خود کارگران و

زحمتکشان متناسب با محیط کار و شرایط کار تدوین می گردد .

* مهاجرین و سایر خارجیان ساکن جمهوری فدراتیو شورایی ایران ، همچون دیگر شهروندان از حقوق کامل شهروندی برخوردارند و حق اشتغال به کار بدون استخدام کار دیگران ، برای آنها تضمین می شود .

* شوراها محلی بدون هیچگونه تشریفاتی به اینگونه خارجیان حقوق شهروندی و برابر اعطا می کنند .

* در جمهوری فدراتیو شورایی ایران ، به کلیه پناهجویانی که بخاطر جرایم سیاسی ، مذهبی ، عقیدتی ، مورد آزار و اذیت قرار گرفته و در خواست پناهندگی می کنند ، پناهندگی اعطا کرده و حقوق کامل شهروندی آنها را برسمیت می شناسد ...

Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات ، مقالات ، اطلاعیه ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.com

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

کار ، مسکن ، آزادی ، جمهوری فدراتیو شورایی !